

محمّد و آمریکا

بررسی برخی حملات تبلیغاتی علیه اسلام

عنوان فوق موضوع سخنرانی کشیش Max Lucado در یکی از کلیساهای شهر San Antonio تگزاس می باشد که حدود یک ماه و نیم پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ایراد شده و متن آن بصورت مکتوب توزیع گردیده است. مقدمهء متن یاد شده، پس از اشاره به سلسله حوادث تلخی که در تاریخ آمریکا رخ داده، و اشاره به ماجرای حمله هوایی به برجهای تجارتی نیویورک، این سئوالات را مطرح می نماید که:

۱- چرا ساکنین فعلی (اعراب) سرزمینی که بستر کتاب مقدس (Bible) بوده و سرشار و غنی از تاریخ مسیحیت است، (به جای احترام و تواضع) ما را دشمن خویش می شمارند؟

۲- چرا آنها از واژه های معنوی همچون: جنگ مقدس، شهادت و بهشت استفاده می کنند و ما را کافر می شناسند؟

۳- چرا جان خود را در عملیات انتحاری فدا می کنند و میلیونر مسلمانی (بن لادن) علیه ما و کودکانمان توطئه می کند؟

آنگاه پس از طرح سئوالات فوق، می کوشد پاسخ آنها را از خلال کتاب مقدس، با معرفی سه چهره بزرگ دینی، ابراهیم، محمد، و عیسی (علیهم السلام) بیابد. مسلما اگر گوینده در شناخت این الگوهای آسمانی صادقانه و بی طرفانه عمل می کرد، پاسخ سئوالات خود را دریافت میکرد، اما متأسفانه با عینک تیره تعصبات ملی و مذهبی و پیشداوری های تنگ نظرانۀ تاریخی هرگز نمی توان به حقیقت رسید.

در معرفی حضرت ابراهیم، نویسنده به جای عنایت به جان کلام و روح تلاشهای آن پیامبر، که چیزی جز توحید و تسلیم به خدای یگانه و حق گرایی و دوری از شرک نبود، روی دو مطلب پافشاری کرده و از زندگی آن پدر و پیشوای همه شریعتهای توحیدی، دو نتیجه تفرقه انگیز و تعصب آلود ذیل را گرفته است:

۱- سرزمین هایی را که دولت اسرائیل تصاحب کرده، و حتی فراتر از آن، خداوند طبق میثاق و عهد پیمانی به حضرت ابراهیم واگذار کرده است و نوادگان و نسل های بعد از او نیز (یعنی یهودیان معاصر) به طور شرعی و قانونی وارث و مالک آن هستند و اعراب (مسلمانان) که مدعی هستند سرزمین فلسطین را در قرون گذشته تسخیر کرده اند، در برابر اصل "پیمان واگذاری الهی" فاقد حق هستند.

۲- از دو فرزند حضرت ابراهیم (اسماعیل و اسحاق)، دومی اصالت و اهمیت بیشتری دارد، چرا که از همسر اصلی ابراهیم، یعنی سارا متولد شده است، درحالیکه اسماعیل، فرزند هاجر کنیز سارا بوده که در دوران نازایی خود، به خاطر فرزند آوردن برای همسرش، به وی هدیه کرده است.

بنابراین تقدیر الهی در تشکیل امت بزرگ، با اسحاق تحقق یافته و نسل آن پیامبر، که نهایتاً به حضرت عیسی منتهی شده است، از نسل حضرت اسماعیل، که پیامبر اسلام از نسل او بشمار می رود، اصالت بیشتری دارد؟!

چنین قضاوتی هر چند با معیارهای مادی امروزی که برتری را به برخورداری های دنیایی می دهد درست است، اما با معیارهای معنوی و مواعظ حضرت عیسی که حواریون و هوادارانش عمدتاً از پایینترین طبقات بودند، و با ادعای مبلغین مسیحی در تساوی انسانها و تجلیل طبقات محروم مغایر است.

در قسمت دوم، نویسنده ابتدا به معرفی اجمالی حضرت محمد(ص) می پردازد و با چشم بستن به روی آثار پربرکت بعثت او، هم چون ییوگرافی نویسان مغرض و معاند، به شرح شکلی تاریخ تولد، ازدواج، فرار(هجرت)! بازگشت به مکه و مرگ ... می پردازد و در همین بخش هدف او را، پس از استقرار در مدینه، تسخیر شبه جزیره عربستان از طریق کشتارهای دسته جمعی، غارت اموال، تصاحب زنان و ترورهای تحریک یا تصویب شده می نمایاند. از جمله به کشتار هشت صد نفر از مردان یک قبیله یهودی (۱) و به بردگی گرفتن زنان و کودکان آنان اشاره می کند (۲).

در همین بخش، نویسنده نگرانی عمیق خود را از رشد و توسعه جمعیت مسلمانان در آمریکا و جهان آینده با ارائه ارقامی نشان داده است:

اینکه مطابق پیش بینی سازمان ملل در سال ۲۰۵۵ حداقل نیمی از متولدین کره زمین مسلمان خواهند بود اکنون تعداد مسلمانان در آمریکا از پیروان کلیسای اسقفی (Episcopalians) بیشتر است و در ده سال آینده اسلام دومین مذهب در آمریکا می شود. در دهه ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۸ جمعیت مسلمانان در آمریکا رشدی معادل ۲۵ درصد داشته که تخمین زده می شود در حال حاضر بین ۴ تا ۷ میلیون مسلمان در آمریکا مقیم باشند. همچنین نگرانی از اینکه مسلمانان برنامه های تبلیغاتی تهاجمی در آمریکا دارند و عربستان سعودی میلیونها دلار برای تاسیس مراکز مطالعات اسلامی در دانشگاههای هاروارد و آرکانزاس سرمایه گذاری کرده است.

آنچه در یک برنامه جامعه شناسانه و تحقیق علمی، برای کشف ریشه های یک معضل اجتماعی ضرورت دارد، پرهیز از پیشداوری های شتاب زده و احتراز از دخالت دادن تمایلات و تعصبات تنگ است. متأسفانه نویسندگان نتوانسته است در متن ارائه شده بر چنین عواطف و احساساتی غلبه کند.

پس از مقدمات فوق، در بخش مربوط به حضرت محمد(اسلام)، نویسنده سه ایراد اساسی را به زعم خود به این شریعت، به شرح ذیل وارد ساخته است:

۱- عدم تضمین نجات (Salvation)

با استناد به این عقیده زیربنایی مسیحیت که حضرت عیسی جان خود را برای بازخرید گناهان پیروانش قربانی کرد و صلیب دستگیره نجات پیروان و عشق به عیسی و بارو کردن نقش او به عنوان پسر پدر آسمانی تضمین کننده نجات است، نویسنده شریعت اسلام را بدلیل فاقد بودن چنین تضمینی و تکیه انحصاری روی اعمال نیک و کردارهای شایسته انسان ناقص می شمارد و تصریح می کند که حتی بزرگترین شخصیت مسلمانان هم هرگز تا پایان عمر خویش مطمئن از دخول در بهشت و سعادت ابدی نیست و سرنوشت او را تنها کارنامه عملش، که توسط فرشتگان ثبت و ضبط و در محکمه عدل الهی عرضه می شود رقم می زند. می گوید:

"ما با یک مذهب بدون مسیح و بدون صلیب مواجه هستیم. آنها هرگز خدای عشق را نشناخته اند. آنها هرگز طعم شیرین نجات (Salvation) را نچشیده اند، تنها امید نجات آنها کارهای نیک و شهادت در راه خداست...مسیح صلیب را که بر آن جان داده به عنوان معیاری برای ما باقی گذاشته است تا وسیله بخشش گناهان و نجاتمان باشد... مسیحیان می توانند به عیسی نگاه کنند و به وجد و شادی برسند درحالیکه مسلمانان هیچ تضمینی برای نجات ندارند. تضادی که بین عیسی و محمد وجود دارد در همین احساس طراوت و تازگی است"

این استنباط و تشخیص نویسنده صد در صد صحیح و قابل پذیرش مسلمانان است. دهها آیه قرآن صریح و آشکار بر این امر تاکید دارند که: انسان در گرو عمل خویش است، برای انسان هیچ چیز جز عملش وجود ندارد و بهشت و جهنم نتیجه طبیعی و محصول اعمال آدمی است.

قرآن پسر نوح را به دلیل آنکه "عمل غیر صالح" بود، از غرق شدگان شمرده و همسران دو پیامبر (نوح و لوط) را که خیانتکار بودند، مشمول عذاب معرفی کرده است. در جهت مخالف نیز، همسر فرعون، بزرگترین مستکبر و مستبد تاریخ را که رفتاری نیکو داشت، از بزرگترین زنان عالم شناخته است.

استدلال نویسنده، از نقطه نظر آمال و آرزوها و انتظارت بشری کاملاً قابل فهم است. به هر انسانی اگر تضمین نجات و رهایی بدهید و کار چندانی به عملکرد او نداشته باشید، از شما استقبال میکند. کما آنکه اگر امتحان و امکان مردود شدن را از کلاس حذف کنیم و قبولی را برای همه تضمین نماییم، همگان راضی و خشنود میشوند و به چنان مدرسه و دانشگاهی هجوم می آورند!... اما جدای از دل خواه و درک بشری ما، به راستی کدامیک از دو راه با عقل و منطق و مدلهای تجربه شده بشری موافق تر است؟

چگونه ممکن است فداکاری و ایثار یک انسان، جایگزین و جبران کننده جنایتهای احتمالی میلیونها انسان بعدی گردد؟ از آن گذشته، بسیاری از پیروان مسیح و انسانهای بیشماری قبل و بعد از آن پیامبر بزرگ، به صورت فجیع تری جان خود را قربانی ایمانشان کردند. چگونه است که فقط این ایثار اثر نجات بخش دارد؟ آری در اسلام: "صیورت" یعنی رشد و کمال و خدا گونگی او، تنها با تلاش خودش تحقق مییابد.

۲- روحیه محمد:

دومین نکته ای که نویسنده در انتقاد به اسلام مطرح میکند، و به تعبیر او در این مذهب نادیده گرفته شده است، "روحیه محمد" و فقدان عاطفه و اخلاقیات در آن پیامبر می باشد. به نظر ایشان محمد (ص) شخصیت بسیار خشنی بوده است که در سایه شمشیر شریعت خود را توسعه داده و در این راه از غارت کاروانهای تجارتي و ترور منتقدین خویش فروگذاری نکرده است. نویسنده برای اثبات این مدعا، به آیاتی استناد نموده و اظهار کرده است که تضمین نجاتی که در مسیحیت با ایثار حضرت عیسی امضاء شده است، در اسلام از طریق جهاد و جنگ مقدس حاصل می شود. می گوید:

"اسلام هیچ چیز قابل عرضه از اخلاق محمد ندارد. درحالیکه ما خلوص (Purity) را در عیسی می یابیم. او هیچ کس را نکشت، به هیچ کاروان تجاری حمله نکرد، زنان را نادیده نگرفت، بلکه آنها را ستایش کرد. مهمتر از همه اینکه او از مرگ عروج کرد."

در مورد این قسمت از بیانات ایشان نکات ذیل را میتوان عنوان نمود:

۱- درست است که در قرآن آیات فراوانی درباره جنگ و جهاد وجود دارد، و مجاهدین با جان و مال در راه خدا با فضیلت ترین مومنین معرفی شده اند، و بهشت جاوید به آنان وعده داده شده است، اما تمامی این آیات جنبه دفاعی داشته موکدا در چارچوب سبیل الله (نه توسعه اسلام و کشور گشایی)، منحصر با کسانی که متجاوز هستند و فقط تا حد دفع تجاوز و برگرداندن دشمن در مرز و محدوده خود می باشد، هر چند مسلمانان هم همچون پیروان سایر مذاهب در طول تاریخ جنگهای توسعه طلبانه کرده اند، اما در کتاب الهی که ملاک قضاوت درباره یک مکتب دینی می باشد، مطلقا جنگ عقیدتی مجاز شمرده نشده است.

توجه به واقعیت های تاریخی نیز ما را به حقیقت مطلب نزدیکتر میکند، مطرح کردن تک خدایی (توحید)، در شبه جزیره عربستان و دوران جاهلیت فراگیری که بت پرستی و در گور کردن دختران فرهنگ حاکم بود، توسط جوان یتیمی از قریش، مسلما نمیتوانست بدون عکس العمل و برانگیختن تعصبات قومی و مذهبی باشد.

به گواهی تاریخ، مخالفین محمد (ص) از قریش گرفته تا قبایل بدوی و یهودیان اطراف مدینه از هیچ کوششی برای قلع و قمع و نابودی مطلق این اندیشه و پیروان آن فرو گذاری نکردند. آری پیامبر اسلام جنگهای متعددی فرماندهی کرده است ولی تمامی این نبردها برای دفاع از موجودیت، جان و مال و ناموس اقلیتی بوده است که تنها گناهشان پرستش خداوند یگانه (بجای بتها) بوده است، کدام منصف و محقق مطلعی میتواند آزارها، شکنجه ها و اعدامهایی را که منجر به مهاجرت مومنین و ترک دیار آنها گردید و توطئه های مستمر و تهاجمات فراوان علیه مسلمانان را انکار نماید؟

اینک در آغاز هزاره سوم و قرن بیست و یکم و در دوران رشد و آگاهی افکار عمومی، در پیشرفته ترین تمدن مدعی علم و آزادی می بینیم تحمل این فکر برای بسیاری از دگراندیشان دشوار است، این چه انتظاری است که پیامبر اسلام و اصولا هیچ پیامبری نباید دست به شمشیر برده باشد؟ اگر عیسی بن مریم نجنگید، به این دلیل بود که در جوانی از دنیا رفت و هرگز فرصت نکرد امتی را در زمان خود تاسیس و رهبری سیاسی کند که برای حفظ آن ناچار به مقابله نظامی باشد، مگر حضرت موسی و پیامبران پس از او تا دوران داود و سلیمان جنگهای گسترده ای برای حفظ امت ایمانی نکردند؟ و مگر پیروان مسیح، جنگهای دفاعی برای حفظ ایمان، بلکه جنگ های جهانی و منطقه ای را برپا نکردند؟

۲- در مورد حمله به کاروانهای تجارتی، که به موارد نادری در نخستین سالهای مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه در تاریخ اشاره شده است، باید به این واقعیت با چشم انصاف و عدالت نگاه کرد. مسلمانانی که اموال و دارایی های آنها قبلا در قضیه بایکوت اجتماعی و اسارت در دره تنگی اطراف مکه (شعب ابی طالب)، مصادره شده بود، با شدت گرفتن فشارها و شکنجه ها، مجبور شدند برای حفظ جان خود شبانه از مکه بگریزند و مختصر اموال باقیمانده را نیز به غارت قریش بسپارند.

آیا اگر مردم آواره ای که از همسر و فرزند و اموال خود، از ترس جان جدا شده اند، در سرزمین دیگری به کاروانی برخورد نمایند که حامل اموالی از همان ستمگران غارتگر (ابوسفیانها) باشد، حق ندارند که بخشی از حقوق خویش را استیفا نمایند؟

اینکار دزدی سرگردنه است یا گرفتن حق خود؟ آیا میدانید که جنگ "بدر"، اولین نبرد مسلمانان در مسیر یکی از همین برنامه ها اتفاق افتاد و پیامبر اسلام فقط مهاجرین مکه را (که اموال خود را از دست داده بودند) اجازه پیوستن به سپاه داد و انصار مدینه را، در شرایطی که به نیروی کمکی بسیار نیازمند بود، رخصت شرکت در جنگ نداد؟

آیا همین دیدگاه، انگیزه چنین تهاجماتی را توجیه نمی کند؟ ترور منتقدین عقیدتی و سیاسی هم وصله ناچسبی است که مخالفین پیامبر اسلام به ایشان وارد کرده اند. آری در موارد نادری چنین دستوری گزارش تاریخی شده است اما هیچ کدام صرفا به دلیل انتقاد و مخالفت سیاسی و دینی نبوده است، معروف ترین مورد آن مربوط به شخصی است که از اعتماد پیامبر در گماردن او به کار کمک در نگهداری شتران بیت المال (اموال عمومی ملت) سوء استفاده کرده، پس از کشتن سرپرست شتران و به یغما بردن و فروختن شتران در مکه و با پناه بردن به دشمنان اسلام پایگاهی را علیه پیامبر اسلام تشکیل داده بود. آیا قصاص یک جنایت و تعقیب قانونی یک قاتل را در دنیای امروز می توان نفی کرد؟ چرا آنها به حساب ترور منتقدین سیاسی می گذارید و از این حق عمومی غافل می شوید. از اینگونه موارد تنها سه چهار موردی در قضیه فتح مکه گزارش شده است که اتفاقا با وجود توصیه پیامبر برای قصاص آنها قبل از فتح مکه، تماما (شاید به استثنای یک نفر، حتی قاتل حمزه عموی پیامبر) مورد عفو قرار گرفتند (۳).

و بالاخره در مورد خشن و فاقد اخلاق بودن! پیامبری که به تصریح قرآن، رحمتی برای مردم عالم، بشدت رئوف و مهربان و نرم خو بود و برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده بود، همین قدر نویسنده محترم را به مطالعه بیشتر متونی که حتی توسط نویسندگان بی طرف مسیحی نوشته شده است توصیه می کنیم.

۳- پیروزی از گورستان

نویسنده در این بخش آورده است:

"محمد مرده است و مسلمانان از یک مرده پیروی می کنند، در حالیکه هسته و مغز مسیحیت قیام و احیای مجدد مسیح است. آرامگاه خالی او این ادعای مسیحیان را تایید می کند و به آنان الهام می بخشد. بیش از پانصد نفر بر نظریه زنده شدن مسیح استدلال کرده اند در حالیکه زنده شدن محمد نیاز به اثبات دارد."

این سخن نویسنده، همچون موضوع وابستگی کامل نجات انسان به عملکرد نیک و کردار شایسته او از دیدگاه اسلام کاملاً درست است، آری قرآن "محمد" (ص) را تنها رسولی معرفی کرده که امانت دار و رساننده پیام الهی به بندگان بوده است، در جنگ "أحد" گروهی از مسلمانان که با تصور کشته شدن پیامبر روحیه خود را باخته و به تزلزل و تسلیم نزدیک شده بودند، مخاطب این هشدار مذمت آمیز خداوند قرار گرفتند که:

"محمد جز فرستاده ای نیست، آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما انقلاب ارتجاعی (بازگشت به جاهلیت) می کنید؟ و هر کس عقب گرد کند هرگز ضرری به خدا نمی زند..."

قرآن اصرار فراوان روی مسئله: توحید" یعنی یکتا پرستی و احتراز از غلو و زیاده روی روی شخصیت های دینی دارد، به همین دلیل هم عالیتین صفت محمد (ص) را عبدالله (بنده خدا بودن) او شمرده است. به کرات در قرآن تکرار شده است که تو وکیل، حفیظ (نگهبان ایمان مردم)، جبار (تحمیل کننده دین)، مصیطر (دیکتاتور) نیستی، تنها نقش تو ابلاغ پیام الهی و بشیر و نذیر بودن (بشارت دهنده به شایستگان و اعلام خطر کننده به منحرفان) میباشد.

بارها در کتاب آسمانی مسلمانان تاکید شده است هدایت منحصرأ بدست خداست و پیامبر هر چقدر هم حریص و مشتاق هدایت بندگان باشد کاری نمیتواند بکند.

مسیحیان تولد حضرت عیسی را، که امری شخصی است جشن میگیرند و مسلمانان عید فطر را که پس از یک ماه روزه داری واقع شده و عید قربان را که پس از مناسک عمومی حج و انجام قربانی می باشد جشن می گیرند.

مبدأ تاریخ مسیحیان میلاد حضرت مسیح است و مبدأ تاریخ مسلمانان هجرت مؤمنین از مکه به مدینه، که امری مربوط به جامعه اسلامی است نه شخص پیامبر.

اتفاقاً مسیحی که در قرآن معرفی شده، الگو و اسوه ی بندگی خالص خدا و پاک از پیرایه هایی بوده که توسط پیروانش در قرون بعدی به حضرتش بسته شده است

بارها این سخن در قرآن از زبان حضرت عیسی تکرارش شده که: "پروردگار من و پروردگار شما همان خدای یکتاست پس او را عبادت کنید(نه مرا)"

"حواریون" که اولین پیروان پاک باخته و موحد حضرت عیسی بودند، دقیقاً مرز شرک و توحید را درک و رعایت می کردند. به نقل از قرآن وقتی حضرت عیسی آنان را به یاری می طلبد و می گوید: "چه کسی مرا در راه خدا یاری می کند(من انصاری الی الله)؟ حواریون به جای آنکه بگویند ما تو را یاری میکنیم (که اندکی بوی شرک می دهد)، می گویند ما یاران خداییم (نحن انصارالله)!! و اضافه می نمایند؛ ما ایمان آوردیم، شاهد باش که ما تسلیم شدگان (به خدا) هستیم.

تنها خدا را حی و قیوم (زنده جاوید و کارساز بندگان)، سمیع و بصیر(شنوا و بینا)، شاهد و ناظر و مراقب دانستن مختص و منحصر به مسلمانها نبوده، هم پیروان اولیه حضرت عیسی وهم مسیحیان موحد و مخلص امروزی براین عقیده بوده و هستند. حال اگر کسانی بجای عبادت توحیدی و خالص خدا بندگان ویژه او را در غم و شادی ها می خوانند و در مشکلات از آنها یاری میطلبند، خود می دانند و خدایشان. نه مقبره خالی داشتن برای یک امت فضیلت است و نه مقبره پر داشتن نشانه مرده پرستی است. آنکه هرگز نمی میرد، و مرگ و حیات به دست اوست و شب و روز، ماه و خورشید و ستارگان را آفریده است، شایسته پرستش و نیایش و نجات بخشی است و این جوهر کلام همه پیامبران، بخصوص حضرت عیسی بن مریم (درود خدا بر او و بر همه پیامبران باد) میباشد.

در پایان مقاله نویسنده به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری از نوشته خود میگوید:

"محمد و عیسی، متفاوت هستند، اسلام و مسیحیت نیز متفاوتند، آنها دو راه نیستند که به یک مقصد منتهی شوند. اسلام ارتودوکس و مسیحیت تاریخی نمی توانند هر دو درست باشند. گفتن چنین حرفی مانند این است که وارد راههای بین ایالتی شوید و بگویید بزرگراه ۱۱۰ غربی و ۱۱۰ شرقی هر دو به هیوستون می روند،

چنین نیست، نمی توانند، محال است که هر دوی مسیحیت و اسلام درست باشند، آنها دو جهت مختلف میروند"

آری شرک و توحید، پیغمبر پرستی و خداپرستی، راه پیامبران و راه متولیان رسمی مذاهب، دو راه مخالف هستند، اما مطابق تعالیم قرآن، پیامبران معلمان مختلف یک مدرسه هستند و پیام آنان یکی بیش نیست، پیروان پیامبران نیز همچون محصلین یک مدرسه یک برنامه را پیگیری می کنند و با هم خویشاوندند.

خداوند به پیامبر اسلام توصیه می کند اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) را برای وحدت حول سه محور که مورد قبول طرفین است دعوت کن:

۱- جز "الله" را نپرستیم

۲- چیزی را شریک او نگیریم

۳- یکدیگر را بجز خدا ارباب نگیریم.

ملاحظه می فرمایید مطالبات اسلام از اهل کتاب چیزی جز پابندی به جوهر شریعت خودشان نبوده و نیست. در قرآن دو بار مسلمانان فرمان یافته اند که هرگز تمایزی میان هیچیک از پیامبران قائل نشوند و به لغزش گاه تعصبات نژادی و قومی که بنی اسرائیل را گرفتار کرد، سقوط نکنند بلکه همواره بر تسلیم خود به رب العالمین به رغم تعصبات آنها و تفرقه و اختلافشان پافشاری کنند.

قرآن به مسلمانان فرمان می دهد بجای دامن زدن به اختلافات با یهود و مسیحیان، روی مشترکات با آنها تاکید کنند و بر وحدت همه پیامبران به ترتیب ذیل تاکید نمایند.

"بگو ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده (قرآن) و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و به آنچه به موسی و عیسی و (سایر) پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده ایمان داریم و تفاوت و تمایز میان هیچیک از آنان قایل نیستیم. ما تنها تسلیم او(نه تمایلات فردی و گروهی خود) هستیم." (آل عمران. ۸۴)

همچنین:

"هرگز با اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) مجادله نکنید، مگر با بهترین شیوه، به استثنای ظالمان آنها، (برای ایجاد وحدت و دوستی با آنان) بگویید ما به آنچه بر خودمان نازل شده و آنچه بر شما نازل شده ایمان آورده ایم، خدای ما و خدای شما یکی است و ما فقط تسلیم او هستیم." (عنکبوت ۴۶)

قرآن به مسلمانان میاموزد که همه شریعت‌ها شعبه‌های یک دین واحد، یعنی دین تسلیم به خدا، هستند و مشیت خدا نه در یکسان ساختن امت‌ها، بلکه در گوناگونی آنها برای ایجاد تنوع و رقابت برای کمال است.

"برای هریک از شما (پیروان پیامبران) شریعت و راه روشنی قرار دادیم. اگر خدا میخواست حتما همه شما را امت واحدی قرار میداد. (اما این اختلاف برای این است) تا شما را در امکانات گوناگونی که عنایت کرده بیازماید. پس (بجای مجادله و رقابت) در نیکی‌ها از یکدیگر سبقت بگیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست و او در آخرت شما را به آنچه در آن اختلاف میکردید آگاه خواهد ساخت (وقتتان را در دنیا در مجادله‌های بی حاصل تلف نکنید، این اختلافات را به خدا حواله دهید)." (سوره مائده آیه ۴۸)

تجلیلی که در قرآن از نیکان اهل کتاب شده، بیشتر از مومنین به اسلام است. این سعه صدر، بزرگ منشی و کرامت را مقایسه کنید با تنگ نظری و تعصبات فرقه‌ای گروهی که رحمت جهانشمول خدا را محدود به مذهب و ملت خود می‌کنند.

در این مورد شواهد بسیاری است که به عنوان نمونه در خاتمه مقاله به چند مورد آن اشاره می‌گردد:

در دل کسانی که از او (عیسی) پیروی کردند رحمت و رأفت قرار دادیم. (حدید ۲۷)

مسلمانان نزدیک‌ترین آنها (اهل کتاب) را از نظر دوستی نسبت به مومنین، کسانی خواهی یافت که می‌گویند ما نصارا (یاوران مسیح) هستیم. این (اخلاق) به این دلیل است که در میان ایشان کشیش‌ها و راهبان‌ها هستند و آنها تکبر نمی‌ورزند. (مائده ۸۲)

اگر آنها (به راستی) تورات و انجیل و آنچه را که از جانب پروردگارشان برای آنها نازل شده (قرآن) بپا می‌داشتند، مسلماً از بالای سر و زیر پایشان (زمین و آسمان) بهره می‌گرفتند... البته در میان آنها گروه همفکر متعادلی وجود دارند ولی بسیاری از آنها بد عمل می‌کنند... بگو ای اهل کتاب شما بر چیزی نیستید (فاقد ارزش اید) مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده بپا دارید... (مائده ۶۶ تا ۶۹)

هرگز اهل کتاب یکسان نیستند؛ امتی (گروهی هدف دار) از آنان بپا خواسته آیات خدا را در نیمه های شب تلاوت می کنند و به خاک سجده می افتند. آنها به خدا و آخرت ایمان دارند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر از یکدیگر سبقت می گیرند و همین ها از شایستگانند. بدون تردید کارهای نیکوی اینها نادیده گرفته نمی شود، چرا که دانا به احوال پرهیزکاران است. (آل عمران ۱۱۵-۱۱۳)

اگر به تعبیر نویسنده، اسلام ارتودوکس و مسیحیت تاریخی دو راه کاملاً جداگانه می روند، مسیح و محمد (علیهما السلام)، عهدین (تورات و انجیل) و قرآن، مسلمانان راستین و اهل کتاب راستین، کاملاً در یک مسیر و به سوی یک مقصد واحد، یعنی رب العالمین رهسپارند، هرچند کسانی را خوش نیاید.

۱- نویسنده با آنکه خود مسیحی است و مسیحیان قرن ها زیر شکنجه و کشتار حاکمان تحت نفوذ یهودیان بوده اند و بیشترین مخالفت علیه حضرت مسیح از ناحیه کاتبان و فریسیان یهودی انجام میشده، همواره از دعاوی آنها علیه مسلمانان جانب داری می کند و حق را به آنان میدهد.

۲- مطالب به گونه ای عنوان شده که گویا این قبیله بدلیل عدم پذیرش اسلام و فقط به دلایل عقیدتی کشته شده اند؟!

نه سخنی از جنگ به میان آمده است و نه از خیانت مستمر آنان و همکاری توطئه آمیز شان با ائتلاف مهاجمان به مدینه (در جنگ احزاب) که در طول چندین ماه محاصره شهر، مسلمانها را تا لبه قتل عام و نابودی مطلق بردند! نه از خنجر زدنشان به پشت با وجود پیمان صلح با مسلمانان و نه از محکوم شدنشان در دادگاهی که قاضی آنها (مسلمان یهودی زاده ای که مورد احترام و قبول طرفین بود) خودشان تعیین کرده بودند!

در روزگار ما که سازمان ملل، شوری امنیت، و صلیب سرخ و نگهبانان حقوق بشر تاسیس شده است، البته ساز و کارهای قانونی راه حل های ساده تری وضع شده است. اما مقایسه کردن پدیده ای تاریخی مربوط به مناسبات قبیله ای در روزگاری که نهادهای قانونی امروزی وجود نداشته، و مسائل به گونه ساده تری حل و فصل میشد شیوه ای غیرعلمی و آناکرونیستی است. از آن گذشته، مگر خود یهودیان جنایتکاران جنگی و

عوامل موثر در کوره های آدم سوزی را تعقیب و مجازات نکردند؟ در دنیای امروز کدام خیانت ملی مورد اغماض قرار می گیرد که انتظار آنرا از جامعه بدوی عربستان دارند. صرفنظر از آنکه آمار و ارقام ارائه شده، با توجه به جمعیت قلیل قبایل آن روز مورد شک و تردید است.

۳- در این مورد می توانید به کتاب "خیانت در گزارش تاریخ"، نوشته آقای مصطفی حسینی طباطبایی مراجعه نمایید.